

سیر تاریخی فعالیت‌های تقریب مذاهب اسلامی

محمد اسحاق ذاکری^۱

چکیده

شرایط کنونی جهان اسلامی و نفوذ گروه‌های تکفیری و گروه‌های دست‌ساخته استعمار در میان امت اسلامی و فعالیت‌های نفاق‌آمیز این گروه، جای شک و شبهه‌ای بر ضرورت اتحاد و انسجام میان مسلمانان و تقریب مذاهب اسلامی باقی نگذاشته است. چنانکه اهمیت و ضرورت اتحاد میان مسلمانان بر اساس دستورات دینی و دستورات و حیاتی نیز غیرقابل انکار است، از این‌رو در این مقاله ابتدا و به‌عنوان مقدمه، عوامل اختلاف میان مسلمانان موردنقد و بررسی قرار خواهد گرفت و در ادامه فعالیت‌های که دانشمندان اسلامی و تقریبی برای خنثی‌سازی اختلاف میان مسلمانان و حاکم کردن فضای اتحاد و اخوت و اصلاح میان مسلمانان و تقریب مذاهب اسلامی داشته‌اند، مورد کنکاش و بازخوانی قرار می‌گیرد تا با نقد و بررسی این موضوع مهم، به راهکاری‌های مثبت و عملی برای تحقق ایده اتحاد و انسجام میان امت اسلامی دست پیدا کرد.

کلیدواژه‌ها: تقریب، مذاهب اسلامی، عوامل اختلاف، صحابه، مصلحان مسلمان

۱. گروه علمی کلام اسلامی، مجتمع آموزش عالی حکمت و مطالعات ادیان، جامعه المصطفی العالمیه، پروان، افغانستان.

۱. تبیین مفاهیم و اصطلاحات

۱-۱. تقریب مذاهب اسلامی

اصطلاح «تقریب مذاهب اسلامی» هم‌زمان با تلاش عده‌ای از عالمان دینی برای اصلاح مشکلات و روابط مذاهب اسلامی و در پی تشکیل دارالتقریب مصر در حدود یک قرن قبل مطرح شده است.^۱ هدف کلی و اصلی این دسته از عالمان دینی و مصلحان اجتماعی همان تحقق اتحاد امت اسلامی بوده است؛ اما برای پرهیز از برداشت‌های انحرافی که ممکن است در این موضوع رخ دهد، مثل اینکه گفته‌اند مراد از اتحاد امت اسلامی، وحدت مذهبی است، به این معنا که یک مذهب بر دیگر مذاهب ترجیح داده و چیره شود، در حالی که چنین چیزی امکان ندارد. لذا اصطلاح تقریب مذاهب اسلامی را به کار برده‌اند که زمینه سوء برداشت از آن کمتر است. هر چند تفسیرهایی مختلف از اصطلاح «تقریب مذاهب اسلامی» نیز ارائه شده است. چنانکه در این زمینه گفته شده: «دعوت تقریب در سال‌های اول با علائم پرسش بسیار روبرو بود، عده‌ای که تصور می‌کردند تنها راه همبستگی، شیعه شدن سنی یا سنی شدن شیعه است، می‌گفتند که دارالتقریب می‌خواهد دنیای تسنن را شیعه کند... در مقابل عده‌ای می‌گفتند دارالتقریب برای کشاندن شیعه به اهل سنت است و بعضی هم فکر می‌کردند که تقریب درهم آمیخته‌ای است از عقاید شیعه و سنی است و برخی هم پارافراتر نهاده و گفتند تقریب برای الغاء هر دو مذهب است، غافل از اینکه کلمه «تقریب» به معنی «نزدیک کردن» مستلزم وجود طرفین است و مقصود نزدیک کردن شیعه و سنی با حفظ کیان طرفین است. اگر منظور آمیختن مذاهب بود «توحید المذاهب» می‌شد و اگر هردو کنار گذاشته می‌شدند «تبعید المذاهب» می‌گشت نه «تقریب المذاهب». (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۵۰: ۱۴)

در نهایت در تفسیر صحیح از اصطلاح «تقریب مذاهب اسلامی» می‌توان گفت: تقریب مذاهب اسلامی عبارت است از اینکه تمام پیروان مذاهب اسلامی

۱. دارالتقریب مذاهب اسلامی در مصر با تلاش علامه محمد تقی قمی و حمایت‌های مرجعیت شیعه مرحوم بروجردی (ره) و همکاری جمعی از علمای الازهر در سال ۱۹۴۷ میلادی شکل یافت.



به‌خصوص عالمان دینی با حفظ مذاهبشان و بر اساس گفتگوهای علمی به جهت تبیین مشترکات دینی و رفع سوء برداشت‌های مذهبی، هرچه بیشتر زمینه اتحاد و انسجام امت اسلامی را فراهم کنند.

۱-۲. تفاوت تقریب و اتحاد

این دو واژه در اصطلاح مصلحان مسلمان، معنای نزدیک به هم دارند و از هدف واحدی برخوردارند که همان ایجاد همبستگی و سازگاری در میان مسلمانان است؛ اما در عین حال می‌توان این تفاوت را میان آن‌ها قائل شد که اصطلاح (اتحاد امت اسلامی) عام‌تر بوده و جنبه سیاسی-اجتماعی و عملی دارد، ولی اصطلاح (تقریب مذاهب اسلامی) بیشتر جنبه علمی و نظری داشته و بیشتر در میان عالمان دینی مطرح بوده است که سعی و تلاش داشته‌اند تا بر اساس مناظرات و گفتگوهای علمی و با رعایت روش‌های علمی و اخلاقی، زمینه هرچه بیشتر آشنایی مذاهب اسلامی از اصول و فروع یکدیگر را آماده نمایند و در رفع سوء تفاهات مذهبی بکوشند.

۲. مخالفت‌های سیاسی و عملی صحابه در عصر پیامبر (ص)

با اینکه اکثر صاحب‌نظران اسلامی، بر این عقیده‌اند که اختلاف‌های کلامی و اعتقادی عمیق و جدی در میان اصحاب پیامبر در زمان حضور وجود نداشته است؛ اما در مقابل بر وجود پاره‌ای از مخالفت‌های عملی و سیاسی بعضی اصحاب و عدم اطاعت آن‌ها از دستورات پیامبر تأکید دارند؛ به‌گونه‌ای که جریان‌های موجود در میان صحابه پیامبر (ص) را می‌توان به سه دسته و سه جریان تقسیم کرد:

۱. جریان نخست، شامل عده‌ای از اصحاب که ایمان و اعتقاد کامل به پیامبر اسلام و رسالت آسمانی آن حضرت داشته‌اند و خودشان را مطیع کامل پیامبر دانسته و از تمام اوامر حضرت اطاعت می‌کردند، هرچند گاه آن اوامر را برخلاف میل باطنی‌شان می‌یافته‌اند. (فیاض، ۱۳۸۲: ۲۹)

۲. جریان دوم، شامل عده‌ای از اصحاب پیامبر بوده است که به ظاهر ایمان آورده بودند؛ اما در واقع و حقیقت امر، تسلیم کامل اوامر الهی و پیامبر اکرم (ص) نشده

بودند. این عده در فرصت‌های متعدد در صدد مخالفت پنهان و آشکار با دستورات پیامبر اسلام بوده‌اند. به‌عنوان مثال می‌توان به داستان اعتراض ذوالخویصره تمیمی به پیامبر اکرم^(ص) بر سر موضوع تقسیم غنائم جنگ حنین اشاره کرد. این صحابی به ظاهر مسلمان، پیامبر را مخاطب ساخته گفت: «اعدل یا محمد فانک لم تعدل» و پیامبر اسلام در پاسخ او گفته است: «ان لم تعدل فمن يعدل». اگر من بر عدالت رفتار نکنم، پس چه کسی می‌تواند دادگر و عادل باشد. (سبحانی، ۱۳۷۸: ۴۹)

۳. جریان سومی که در میان صحابه پیامبر^(ص) وجود داشت، جریانی است که این‌ها با اینکه خودشان را تابع اوامر الهی و پیامبر اسلام^(ص) و دستورات او می‌دانستند؛ اما در عین حال در بعضی امور، خصوصاً در امور عملی و سیاسی، ابایی از مخالفت با پیامبر اسلام نداشتند و در این حوزه حق مخالفت برای خودشان قائل بودند. به‌عنوان نمونه به چند مورد از مخالفت و سرپیچی این دسته از صحابه در مقابل دستورات پیامبر اسلام^(ص) در زمان حضور اشاره می‌شود:

الف: جریان مخالفت بعضی از صحابه با انعقاد قرارداد صلح مسلمانان با کفار قریش در سال ششم هجری که به صلح (حدیبه) معروف است. (ابن هشام، ۱۴۰۱: ۳۱۸)

ب: مخالفت برخی از بزرگان صحابه، با دستور صریح پیامبر اسلام مبنی بر همراهی و خروج لشکر اسلام تحت فرماندهی اسامه از مدینه به سوی سرزمین شام در آخرین روزهای زندگی پیامبر اکرم^(ص).

ج: مخالفت همین جریان با دستور پیامبر گرامی اسلام در هنگام بیماری مبنی بر حاضر کردن قلم و کاغذ تا اینکه چیزی در آن بنویسد که مایه نجات اسلام و مسلمانان باشد. (بخاری، ۱۹۷۸، ۱: ۳۰)

در بررسی از جریان‌های که در زمان حیات پیامبر اسلام^(ص) در میان صحابه حاکم بوده است، چنین می‌توان نتیجه گرفت که نقش بعضی از این جریان‌ها در پایه‌ریزی اختلاف میان امت اسلامی بسیار مؤثر بوده است. خصوصاً جریان سوم که جریان غالب در میان مسلمانان بوده و هنوز از تعصب‌های قومی و قبیله‌ای در پیشبرد



اهدافشان کمک می‌گرفتند و حق مخالفت با پیامبر اسلام و دستورات او را خصوصاً در زمینه خلافت و حاکمیت امت اسلامی به‌خصوص در مواردی که با خط‌مشی فکری و سیاسی آن‌ها مخالف بوده است، برای خودشان محفوظ می‌دانستند.

۳. نخستین اختلافات بعد از پیامبر اسلام (ص)

اکثر صاحب‌نظران اسلامی، نخستین زمینه‌های شکل‌گیری فرق و مذاهب اسلامی را بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام و در عصر صحابه نخستین جستجو کرده‌اند. از این رو برای شناخت بهتر این موضوع، شناخت ویژگی‌های فکری، کلامی و سیاسی قرن نخست که از آن به قرن صحابه و تابعین نیز یاد می‌شود ضروری به نظر می‌رسد. از موضوعات مهمی که در عصر صحابه نخستین مورد اختلاف آن‌ها واقع شده، چنین نام برده شده است:

۱. اختلاف در موضوع امامت و خلافت جامعه اسلامی بعد از رحلت پیامبر اسلام (ص).
 ۲. اختلاف در امر فدک و میراث پیامبر اکرم (ص).
 ۳. اختلاف در نوع برخورد با کسانی که با انگیزه‌های مختلف از پرداخت زکات به مأموران خلیفه وقت خودداری کرده‌اند و هم‌چنین اختلاف در نوع برخورد با اهل ارتداد.
 ۴. اختلاف در نوع برخورد با تخطی‌های خلیفه سوم و نزاع‌هایی که در ارتباط با قتل خلیفه سوم شکل گرفت.
 ۵. مخالف بعض صحابه با خلافت حضرت علی (ع) که منجر به جنگ‌های جمل و صفین و نهروان و شهادت آن حضرت شد.
 ۶. اختلاف‌های کلامی که در میان صحابه نخستین و تابعین مطرح بوده است که عمده‌ترین محورهای اختلاف عبارت بودند از موضوع ایمان و کفر و حکم مرتکب کبیره، قضا و قدر الهی، بعض صفات باری تعالی و موضوعات دیگر.
- ویژگی مهم موضوعات اختلافی در میان صحابه نخستین را می‌توان در وجهه سیاسی این اختلاف‌ها دانست که عمدتاً بر محور اختلاف بر سر جانشینی پیامبر



اسلام^(ص) می‌چرخیده است و دیگر اختلافات حتی اختلافات به ظاهر کلامی مثل بحث قضا و قدر و موضوع تحکیم به نظر می‌رسد خواستگاه سیاسی داشته است تا خواستگاه کلامی صرف.

۴. اختلاف در موضوع امامت و خلافت مسلمین

صاحب‌نظران اسلامی در این موضوع که مهم‌ترین و اولین اختلاف مسلمانان بعد از درگذشت پیامبر^(ص) در چه موضوعی بوده است، تقریباً اتفاق نظر دارند، به گونه‌ای که اکثر تاریخ و ملل و نحل نویسان اسلامی اولین و مهم‌ترین اختلاف مسلمانان را موضوع رهبری جامعه اسلامی بعد از پیامبر اسلام^(ص) دانسته‌اند. بر این اساس ملل و نحل نویسان اسلامی مثل اشعری و نوبختی و ناشی اکبر که از قدیمی‌ترین گزارشگران فرق و مذاهب اسلامی به حساب می‌آیند، سرآغاز ظهور فرقه‌گرایی اسلامی را در پیوند با موضوع خلافت سیاسی جامعه اسلامی و ماجرای سقیفه می‌دانند. چنانکه ناشی اکبر در کتاب (مسائل الامامة) خود از اختلافات انصار و مهاجر و بنی‌هاشم در ماجرای سقیفه به‌عنوان (فرقه) یاد کرده و قائل است که این اختلافات زمینه‌ای بوده برای شکل‌گیری فرقه‌هایی چون «علویه» متشکل از اصحاب امام علی^(ع) و «عثمانیه» شامل اصحاب طلحه، زبیر، عایشه و اهل شام و «معتزله سیاسی» کسانی که از جنگ و همکاری با امام علی^(ع) به بهانه این که حق برای آن‌ها روشن نیست، خودداری کردند.

۵. پیامبر گرامی اسلام^(ص) و وحدت امت اسلامی

با اینکه طبق نظریه بعضی از اندیشمندان اسلامی در زمان حضور پیامبر گرامی اسلام، فضای صلح و برادری در میان امت اسلامی حاکم بوده و اسباب اختلاف نیز کمتر بوده است، با آن‌همه پیامبر اکرم^(ص) برای آنکه اهمیت وحدت و الفت میان پیروان خود را عملاً گوشزد نماید، اولین برنامه خود را بعد از استقرار در شهر مدینه، حاکم شدن فضای اخوت و برادری و الفت میان مهاجرین و انصار قرار می‌دهد و برنامه عقد اخوت و برادری را در میان مسلمانان اجرا می‌کند. «اخی النبی بین اصحابه



من المهاجرین والانصار اخوین اخوین». (مجلسی، ۱۹۸۳، ۳۷: ۳۳۶) پیامبر گرامی اسلام^(ص)، در طول عمر شریفشان به انحاء مختلف، اهمیت وحدت امت اسلامی را گوشزد می‌کردند. در همین راستا در خطبه‌ای که در آخرین حجشان برای مسلمانان ایراد کرده‌اند، باز هم مسلمانان را به وحدت دعوت کرده‌اند: «المسلمون اخوة تتكافى دمائهم» مسلمانان با هم برادر و برابرنند و خون‌هایشان از نظر ارزش و اعتبار مساوی است و خون هیچ شخصی از دیگری ارزشمندتر نیست.

۶. حضرت علی^(ع) و وحدت امت اسلامی

بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام^(ص) و نمایان شدن اختلافات موجود میان مسلمانان خصوصاً در مسئله خلافت و ایجاد زمینه برای سم‌پاشی منافقان در میان مسلمین، تنها فردی که به اعتراف اکثر دانشمندان مسلمان از شیعه و سنی، برای حفظ همبستگی و وحدت امت اسلامی و در نتیجه حفظ اسلام، تلاش کرد و در این راه از حق مشروع خود یعنی خلافت سیاسی جامعه اسلامی چشم‌پوشی نمود، امام علی^(ع) است، چنانکه حضرت در این زمینه فرموده‌اند: «وایم الله لولا مخافة الفرقة بين المسلمین وان يعود الکفر و یبور الدین لکنا علی غیر ما کنالهم علیه؛ به خدا سوگند! اگر بیم وقوع تفرقه میان مسلمین و بازگشت کفر و تباهی دین نبود، رفتار ما با آنان به‌گونه‌ای دیگر بود». (مجلسی، ۱۹۸۳، ۳۷: ۳۳۶) در مورد دیگر در نامه خطاب به ابوموسی اشعری می‌گوید: «ولیس رجل_فاعلم_احرص علی جماعه امة محمد والفتها منی ابتغی بذالک حس الثواب و کرم الماب؛ بدان هیچ‌کس به اندازه علی حریص به وحدت و اتحاد امت اسلامی نیست و هم‌چنین انشش نسبت به آن از من بیشتر نیست و من در این کار پاداش نیک و سرانجام شایسته از خدا می‌طلبم». (نهج البلاغه: نامه ۷۸) یا اینکه حضرت بعد از به خلافت رسیدن عثمان، خطاب به او می‌فرماید: «لقد علمتم انی احق الناس بها من غیری و والله لاسلمن ما سلمت امور المسلمین ولم یکن فیها جور الا علی خاصة؛ شما می‌دانید که من از همه برای خلافت و رهبری جامعه اسلامی شایسته‌ترم. به خدا سوگند! مادامی که کار مسلمین رو به راه باشد و



تنها بر من ظلم و جفا شده باشد، مخالفتی نخواهم کرد». (نهج البلاغه، نامه ۷۸)

لذا از حضرت به‌عنوان نخستین منادی وحدت امت اسلامی یاد شده است. زندگی و گفتار امام علی^(ع) در طول حیاتشان همواره بر معیار مصلحت جامعه اسلامی و وحدت امت اسلامی استوار بوده است و امام هم در عمل و هم در گفتار بر وحدت امت اسلام و حاکمیت فضای اخوت و برادری در جامعه اسلامی تأکید داشته‌اند. چنانکه فرصت طلبان بعد از جریان سقیفه، در صدد فتنه‌انگیزی و ایجاد اختلاف در میان مسلمانان بوده‌اند؛ به‌گونه‌ای که بعد از به خلافت رسیدن ابوبکر و مخالفت عده‌ای از مسلمانان از بیعت با او، ابوسفیان نیز از بیعت با ابوبکر خودداری کرده، پیشنهاد حمایت از به خلافت رسیدن امام علی^(ع) سر می‌دهد و می‌گوید حاضر است شهر مدینه را پر از اسب‌سواران نماید. ابوسفیان بعد از جریان سقیفه خطاب به حضرت علی می‌گوید: «آیا شایسته است پایین‌ترین تیره‌های قریش در کسب قدرت از تو پیش بیفتند؟ به خدا قسم اگر بخواهی در حمایت از شما، مدینه را پر از سواران جنگی می‌کنم، دست خود را دراز کنید تا با شما بیعت نمایم». پاسخ حضرت علی از این پیشنهاد ابوسفیان به‌خوبی بیانگر، اهمیت وحدت امت اسلامی در نزد امام است، حضرت در پاسخ به ابوسفیان می‌گوید: «ای ابوسفیان نه. تو همیشه به دنبال ضربه زدن به دین اسلام هستی و من هیچ نیازی به کمک تو که پیوسته با اسلام و مسلمانان خصومت داری، ندارم». (مقریزی، بی تا: ۷۳)

بنابراین از بررسی گفتار و عمل کرد حضرت امام علی^(ع) در طول حیاتشان بعد از پیامبر گرامی اسلام^(ص) این نکته به‌خوبی روش می‌شود که معیار اصلی گفتار و حرکت‌های آن حضرت در مواجهه با حوادث جامعه اسلامی آن روز، برمدار حفظ وحدت امت اسلام و در سایه آن حفظ دین اسلام بوده است و این مسئله، بیانگر اهمیت وحدت و اتحاد در جامعه اسلامی است.

بعد از شهادت حضرت امام علی^(ع) دیگر امامان معصوم نیز حفظ وحدت امت اسلامی را سرلوحه فعالیت‌هایشان قرار داده و هر یک از امامان طبق شرایط که در آن به سر می‌بردند با الهام از سیره امام علی^(ع) محور فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی‌شان



را بر زنده نگه داشتن دین اسلامی و حفظ وحدت امت اسلامی قرار دادند.

۷. تلاش مأمون برای نزدیک کردن مذاهب اسلامی

گفته شده یکی از افرادی که برای نزدیک کردن مذاهب اسلامی و وحدت مسلمین تلاش کرده، مأمون خلیفه عباسی بوده است؛ به گونه‌ای که یحیی بن اکثم قاضی القضاات خود را دستور می‌دهد که فقهای بزرگ تمام مذاهب اسلامی را که در بغداد حضور دارند، جمع کند تا آن‌ها میان خودشان به مناظره پردازند. هرکس غلبه کرد، دیگران حرف او را قبول نموده و از او اطاعت نمایند تا از این طریق اختلاف امت اسلامی کاهش یابد. البته مأمون در این کار خود اهداف خاص خود را دنبال می‌کرده است. در نهایت، این رویه مأمون به توسل به زور و اجبار کشیده می‌شود و در نتیجه نه تنها او به هدف ظاهری خود که اجتماع مسلمین بوده است نمی‌رسد، بلکه باعث تشدید تعصب‌های مذهبی در میان مسلمانان نیز می‌شود. (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۵۰: ۱۲۵) هرچند مأمون در بخش دیگر از فعالیت‌های خود که بر تفضیل حضرت علی^(ع) بر دیگر خلفا تأکید داشت، نسبتاً موفق بوده است، چراکه تلاش‌های او در این موضوع، باعث طرح بحث تعدیل مذاهب اسلامی و مسئله تربیع از سوی احمد حنبل می‌شود که این موضوع در بحث بعدی با تفصیل بیشتر بحث می‌شود.

۸. احمد بن حنبل و تلاش برای تعدیل مذاهب اسلامی

یکی از جریان‌های که در تقریب مذاهب اسلامی و سازگاری نسبی میان پیروان مذاهب اسلامی، مؤثر بوده است، جریان تعدیل مذهب اهل سنت در بحث خلافت توسط عالم بزرگ اهل سنت و پیشوای مذهب حنبلی، احمد بن حنبل بوده است. هرچند انگیزه اصلی احمد حنبل از طرح بحث تربیع مبارزه او با مأمون در موضوع تفضیل امام علی^(ع) بوده است؛ اما در هر صورت طرح بحث تربیع و پذیرش امام علی به عنوان خلیفه چهارم و نقل فضائل امام علی در کتاب احمد حنبل، باعث می‌شود که دیدگاه افراطی اهل حدیث آن عصر، مقداری اصلاح شود و دید نسبتاً معتدل‌تری به امامان شیعه و شخص امام علی^(ع) داشته باشند.



احمد بن حنبل به دلیل مقاومت در مسئله حادث بودن قرآن و کلام الهی و دیگر مسائل اعتقادی در مقابل مأمون خلیفه عباسی، در میان اهل سنت عصر خود از جایگاه ویژه و نفوذ قابل توجهی برخوردار بوده است. چنانکه او در خلال قرن دوم و سوم هجری نقش رهبر اعتقادی در میان اهل سنت داشته است، به گونه‌ای که اکثر اهل سنت در این برهه از زمان، سخنان او را فصل الخطاب مسائل اعتقادی و کلامی تلقی می‌کردند. (ابوزهره، بی تا: ۳۶۸) هرچند از قرن پنجم و ششم به بعد شهرت احمد بن حنبل به عنوان پیشوای فقهی بخشی از جامعه اهل سنت بوده است. (سبحانی، ۱۳۷۸: ۲۴۴)

دیدگاه تاریخی اهل سنت در باب خلافت، بدین گونه بوده که خلفای نخستین، در امر خلافت محقق بوده‌اند و اعتقاد به خلافت خلفای نخست را شرط اهل سنت بودن می‌دانستند. به این معنی که یک مسلمان، زمانی از اهل سنت محسوب می‌شده است که سه یا چهار خلیفه نخست را خلیفه برحق بدانند وگرنه اهل بدعت است و از اهل سنت خارج شده است. چنانکه در طرف مقابل، شاخصه اصلی شیعه بودن، اعتقاد به امامت ائمه معصومین^(ع) بوده است؛ اما اهل سنت خصوصاً اهل سنت نخستین، در تعداد خلفا اختلاف داشته‌اند. به گونه‌ای که در قرن اول و دوم هجری، اکثر اهل سنت ساکن کوفه و واسط فقط دو خلیفه نخست را قبول داشته‌اند و اعتقادی به عثمان به عنوان خلیفه سوم نداشته‌اند و به جای آن، اعتقاد به خلافت امام علی^(ع) داشته و حتی او را برتر از دو خلیفه نخست می‌دانسته‌اند. گرچه این دسته از مسلمانان در تاریخ به شیعه بودن متهمند؛ اما با بررسی‌های تحقیقی که انجام گرفته است این نکته به دست می‌آید که این افرادی که به شیعه بودن متهمند، از نظر اعتقادی و فقهی با شیعیان تفاوت زیاد داشته‌اند. در طرف دیگر اهل شام و بصره و بعضی مناطق دیگر که خط مشی عثمانی و اموی را دنبال می‌کردند، اعتقاد شدید به عثمان داشته و تفکیک او را از دو خلیفه نخست به هیچ وجه قبول نداشته‌اند و ترتیب فضیلت خلفا را نیز به ترتیب خلافت آن‌ها می‌دانسته‌اند. در این گرایش که جریان غالب در اهل سنت آن زمان بوده است، اعتقادی برای امام علی^(ع) به عنوان خلیفه چهارم، وجود

نداشت. (جعفریان، ۱۳۷۹: ۱۵۳)

بعد از شهادت حضرت علی^(ع) در سال چهارم هجری و حاکم شدن امویان بر مسلمین به مدت نود سال، مذهب عثمانی که بر مبنای ضدیت با تفکر و خط مشی امام علی^(ع) و شیعیان شکل یافته بود، به عنوان مذهب اصلی در جهان اسلام مطرح بوده است. طبق این نگرش، جو شدیدا منفی علیه امام علی^(ع) حاکم بوده و هیچ جایگاهی برای آن حضرت قائل نبودند. در مقابل عثمان به عنوان صحابی و خلیفه سوم، دارای شأن و منزلت بوده است. این دیدگاه افراطی تا اواخر قرن دوم بر فضای جامعه اسلامی حاکم بوده است؛ اما در شروع قرن سوم و هم زمان با شکل گیری مذهب اهل حدیث در میان اهل سنت، تعدیل های بر اعتقادات رایج اهل سنت وارد می شود که یکی از مهم ترین فصول این تعدیل، پذیرش امام علی^(ع) به عنوان خلیفه چهارم بوده و بعد از آن، عقیده اهل سنت در باب خلافت تغییر پیدا کرده و اعتقاد به خلافت بر مبنای (تربیع) و پذیرش امام علی^(ع) به عنوان خلیفه چهارم شکل می گیرد. در این میان نقش احمد بن حنبل در تغییر دیدگاه اهل سنت نسبت به پذیرش امام علی^(ع) به عنوان خلیفه چهارم، بسیار برجسته است.

احمد بن حنبل که در ابتدا همان اعتقاد رایج اهل سنت مبنی بر کافی بودن اعتقاد به سه خلیفه نخست را ترویج می کرد، در ادامه تفکر اعتقادی خود، این ایده را طرح می کند که اگر کسی اعتقاد به خلافت امام علی^(ع) به عنوان خلیفه چهارم مسلمین داشته باشد، اشکالی ندارد. او در کتاب خود بر اساس نصوص پیامبر اکرم^(ص)، فضائلی را برای امام علی اثبات می کند. این در حالی که بوده است که اهل حدیث که ادامه دهنده جریان عثمانیه به حساب می آمد، سخت با امام علی^(ع) دشمنی داشته و نه تنها خلافت حضرت را، بلکه دیگر فضائل و مزایایی را که برای دیگر صحابه قائل بوده اند، نسبت به آن حضرت انکار می کردند. اهل حدیث هر نوع پذیرش امام علی^(ع) را مساوی با پایمال شدن خون طلحه و زبیر و دیگر اصحاب جمل می دانسته اند تا جای که وقتی حاضر به پذیرش خلافت آن حضرت شدند، مشروط به سکوت و عدم قضاوت در مورد جنگ جمل و اصحاب جمل بوده است. (بربهاری، ۱۹۹۶: ۱۱۱)





احمد بن حنبل بر خلافت جریان معمول اهل سنت و اهل حدیث، با نقل فضائل امام علی^(ع) در کتاب (المسند) و دیگر آثار خود و از جمله در کتاب (فضائل الصحابه) که حدود دو صد صفحه از این کتاب را به احادیثی که از پیامبر گرامی اسلام^(ص) در مورد امام علی^(ع) نقل شده بود، اختصاص داده است و بعد از آن است که نقل فضائل امام علی^(ع) به مرور زمان در آثار اهل حدیث گسترش می‌یابد، چنانکه نگاهی به کتاب السنة ابن عاصم این ادعا را تأیید می‌کند و لالکائی نیز در کتاب شرح اصول عقائد اهل السنة خود فصلی را به فضائل امام علی^(ع) اختصاص داده به احادیثی زیادی که از پیامبر گرامی اسلام^(ص) در شأن و فضیلت امام علی^(ع) نقل شده است به شمول حدیث غدیر، منزلت، ثقلین و حدیثی در مورد شأن نزول آیه تطهیر در مورد اهل بیت اشاره دارد و از جمله به این حدیث اشاره دارد: «جابر بن عبدالله گفته است: ما کُنَّا نعرف منافقینا معشر الانصار الا بیغضهم علی؛ ملاک شناخت شخص منافق، در جمع انصار در بغض آن شخص، نسبت به امام علی^(ع) بوده است». (لالکائی، ۱۹۹۴، ۸: ۱۴۶۲)

به نظر می‌رسد احمد حنبل با نقل فضائل امام علی^(ع) در کتاب خود، برای اولین بار در میان اهل حدیث، جوشکنی علیه جریان عثمانی مذهب انجام داده است تا زمینه را برای پذیرش اعتقاد به خلافت و دیگر فضائل حضرت را آماده نماید و اعتقاد به خلافت آن حضرت را بدون اشکال معرفی کند. چنانکه عبدالله بن احمد در این زمینه گفته است: «از پدرم شنیدم که در مسئله تفضیل می‌گفت: «ابوبکر، عمر و عثمان.» بعد افزود: «و لا نعیب من ربع بعلی لقربته و صهره و اسلامه القدیم و عدله؛ نسبت به کسی که علی را خلیفه چهارم بداند، به دلیل قرابت امام علی به رسول خدا و دامادی او و اسلام قدیم او و عدل او، عیب‌گیری نمی‌کنم». (عبدالله بن احمد، ۱۹۹۴: ۵۷۳-۵۹۰) در نقل دیگری از احمد حنبل چنین آمده است: «او هر دو اعتقاد به سه خلیفه نخست و هم‌چنین اعتقاد به خلافت امام علی به عنوان خلیفه چهارم را، درست می‌دانست». شاید این نظریه محتاطانه او و نقل عبارات مختلف از او در باب خلافت، به جهت ترس از عکس‌العمل عامه اهل سنت که



عثمانی مذهب بودند، باشد؛ اما آنچه مسلم است این نکته است که احمد حنبل برای تثبیت موقعیت امام علی^(ع) به‌عنوان خلیفه چهارم و کسی که در اسلام دارای فضیلت است و در نتیجه تغییر دیدگاه منفی اهل سنت به دیدگاه مثبت در مورد امام علی^(ع)، بسیار کوشیده است.

۹. مستندات احمد بن حنبل در پذیرش خلافت امام علی^(ع)

احمد بن حنبل عمدتاً به دو دلیل در مورد پذیرش خلافت امام علی^(ع) استناد کرده است:

۱. تمسک به حدیث سفینه که در میان اهل سنت حدیث مشهوری است و مراد حدیثی است که از پیامبر گرامی اسلام^(ص) بدین مضمون نقل شده است: «الخلافة ثلاثون سنة ثم یكون بعد ذالک الملک؛ خلافت بعد از من سی سال دوام می‌کند و بعد از آن به پادشاهی و ملوکیت تبدیل می‌شود. (احمد حنبل، ۱۹۹۹، ۵: ۲۲۰) احمد حنبل با استناد به این حدیث، دوره خلافت خلفای راشدین را تا پایان خلافت امام علی^(ع) می‌داند و بر اساس آن عقیده «تربیع» را پایه‌گذاری کرده است.

۲. مستند دیگر احمد بن حنبل در پذیرش خلافت امام علی^(ع)، عمل اصحاب مبنی بر انتخاب امام بعد از قتل جناب عثمان به‌عنوان خلیفه است. چنانکه در خبری که صالح فرزند احمد نقل کرده است، چنین آمده است: از پدرم پرسیدم: «اگر کسی خلافت را برای علی به‌عنوان خلیفه چهارم ثابت بداند و معتقد به عقیده تربیع باشد، لازم است تا در تفضیل هم او را در مرتبه چهارم بداند (در مرتبه‌ای بعد از خلفاء سه‌گانه و مقدم و بالاتر از دیگر اصحاب). احمد گفت: «ما پیرو اخبار هستیم که در این باره چه چیزی آمده است، علی^(ع) برای من خلیفه‌ای است که خود را امیرالمؤمنین نامید و اصحاب رسول خدا^(ص) و بسیاری از اهل بدر او را به این لقب خوانده‌اند». (الخلال بن هارون، ۱۹۹۴: ۴۲۴)

در نتیجه نقش احمد حنبل در تعدیل مذهب اهل حدیث و اهل سنت قرون نخستین که بر مبنای ضدیت با امام علی^(ع) شکل یافته بود، بسیار مهم و تأثیرگذار



بوده است. او در این مسیر با دشواری‌های زیادی مواجه بوده است؛ اما در نهایت موفق می‌شود که مسئله (تریب) و خلافت امام علی^(ع) را در اعتقادات رایج اهل سنت وارد نماید. چنانکه بعد از احمد بن حنبل، دیگر علمای اهل سنت اعتقاد به خلافت امام علی^(ع) را جزء اعتقادات اهل سنت به حساب آورده‌اند. هم‌چنین این تلاش علمی و عملی احمد حنبل در نزدیک کردن دیدگاه مذاهب اسلامی در این موضوع و ایجاد سازگاری میان مسلمانان تأثیر به‌سزایی داشته است. هرچند احمد حنبل در مسائل دیگر و خصوصاً در مسائل کلامی و اصول اعتقادی، نظریات جزم‌گرایانه و متعصبانه و خالی از استدلال عقلی دارند که قابل نقد و بررسی است.

۱۰. جریان فقه الخلاف و نقش آن در تقریب مذاهب اسلامی

یکی از پدیده‌های علمی که در راه تقریب مذاهب اسلامی و وحدت امت اسلامی که در تاریخ اسلام نقش مثبت داشته است، جریان فقه الخلاف بوده است که امروزه از آن به فقه تطبیقی و فقه مقارن یاد می‌شود. جریان فقه الخلاف در تقریب مذاهب اسلامی جایگاهی خاصی دار؛ زیرا اولاً باعث می‌شود که آگاهی علمای و پیروان یک مذهب از مذهب دیگر بیشتر شود و این خود، کمک بزرگ در جریان تقریب مذاهب اسلامی به حساب می‌آید. چراکه بسیاری از ناهنجاری‌ها و تعصب‌های خشک مذهبی موجود میان پیروان مذاهب اسلامی، به عدم آگاهی آن‌ها از اعتقادات و احکام دیگر مذاهب است که اکثراً هم مشترک هستند. چنانکه مجتهدان شیعی که دیدگاه تقریبی داشته‌اند مثل مرحوم آیت‌الله بروجرودی (ره) و حضرت امام خمینی (ره) یکی از پیش‌نیازهای رسیدن به مرتبه اجتهاد مطلق را آگاهی داشتن از آرای فقهی دیگر مذاهب اسلامی و رجوع به آن دانسته‌اند. (حسینی، ۱۳۸۴: ۵۵۳) ثانیاً با بحث و بررسی که در جریان فقه مقارن، میان علمای مذاهب اسلامی در مورد اعتبار و اسناد به منابع معتبر و ترجیح فتاوا صورت می‌گیرد، روند نزدیک شدن مذاهب اسلامی و اجماع آن‌ها بر حکم واحد از شانس بیشتر برخوردار است و تأثیر مثبت آن بر تقریب مذاهب اسلامی بر کسی پوشیده نیست.

۱-۱۰. تعریف فقه الخلاف

دو تعریف از فقه الخلاف شده است:

الف. فقه الخلاف عبارت است از «جمع‌آوری آرای مذاهب اسلامی در مسائل فقهی، بدون ارزیابی و مقایسه بین آنها».

ب. فقه الخلاف عبارت است از «جمع‌آوری آرای فقهی مذاهب اسلامی همراه با ارزیابی آراء بر اساس ادله و منابع آنها». (حکیم، ۲۰۰۱: ۹) از این دو تعریف، به نظر می‌رسد، تعریف دوم نزدیک‌تر به هدف فقه الخلاف و بحث تقریبی است که از گذشته‌های دور میان علما مطرح بوده است.

۲-۱۰. سابقه تاریخی فقه الخلاف

هرچند امروزه پدیده فقه الخلاف (فقه مقارن) امر جدید تلقی می‌شود؛ اما با مطالعه تاریخی در این زمینه، به این نکته دست می‌یابیم که فقه تطبیقی از سابقه تاریخی که پیوند با تاریخ مذاهب اسلامی و عصر امامان معصوم^(ع) داشته، برخوردار است. لذا گفته شده که بارزترین فرد در آگاهی داشتن از آرای فقهی مکاتب و مذاهب فقهی عصر خود، امام صادق^(ع) بوده است که در این راستا، مباحثات و مناظرات زیادی با پیشوایان دیگر مذاهب و مکاتب فقهی عصر خود داشته است. علم و آگاهی امام از معارف و احکام دینی و از آرای فقهی دیگر مکاتب و مذاهب فقهی به گونه‌ای بوده است که بزرگان آنها به این امر اعتراف داشته‌اند. فعالیت‌هایی امام صادق^(ع) در این راستا، بر مبنای تبیین صحیح احکام و معارف اسلامی و هم‌چنین نزدیک کردن دیدگاه‌هایی مکاتب فقهی بوده است. به عنوان مثال به مناظره امام صادق^(ع) با محمد بن نعمان معروف به (امام ابوحنیفه) یکی از فقیهان برجسته و پیشوایی فقهی مذهب حنفی اشاره می‌شود: ابوحنیفه می‌گوید: «منصور خلیفه عباسی از من خواست تا مسائل مشکل فقهی و کلامی را آماده نمایم و در جلسه مناظره‌ای که با حضور خلیفه تشکیل می‌شود، از امام صادق سؤال نمایم و من حدود چهل سؤال فراهم کردم و نزد منصور خلیفه عباسی در (حیره) رفتم، دیدم جعفر بن محمد در کنار منصور نشسته است و من مسائلی که آماده کرده بودم از او سؤال کرده و او جواب می‌داد و می‌گفت:



«شما که از مکتب اهل رأی هستید چنین می‌گویید و نظریه علمای اهل مدینه که از اهل حدیث هستند این چنین است و فتوای ما که از مکتب اهل بیت هستیم چنین است». بعد از اتمام این مباحثه و مناظره علمی که در حضور منصور خلیفه عباسی انجام می‌گیرد و امام^(ع) به تفصیل و با نظر داشت مکاتب فقهی مختلف به مسائل پاسخ می‌دهد، ابوحنیفه رو به منصور خلیفه عباسی نموده می‌گوید: «آیا به ما روایت نشده است که دانشمندترین مردم، داناترین مردم به اختلاف مردم است». (ذهبی، ۱۴۱۴، ۶: ۲۵۸)

چنانکه شخص امام صادق^(ع) در آگاهی از آرای فقهی و کلامی دیگر مکاتب فقهی سرآمد بوده است، شاگردان و اصحاب آن حضرت نیز در این موضوع، راه امام را پیموده و در این موضوع صاحب نظر بودند. بدین سان اصحاب امام، در مناظرات علمی با علمای دیگر مذاهب همواره در پی نشر معارف حقه اسلامی و نزدیک کردن دیدگاه‌های مکاتب فقهی و کلامی بوده‌اند. چنانکه در احوال معاذ بن مسلم نقل شده است که در مساجد حضور یافته به سؤال‌های دینی مردم بر اساس مکاتب مختلف فقهی پاسخ می‌گفته است و این خبر به امام صادق^(ع) می‌رسد و حضرت در این مورد گفتگویی با معاذ انجام می‌دهد. معاذ بن مسلم می‌گوید: «امام صادق^(ع) به من فرمود: به ما خبر رسیده است که تو در مسجد برای مردم احکام دینی بر اساس مذاهب فقهی مختلف بیان می‌کنید. معاذ می‌گوید: در پاسخ به امام عرضه داشتم، بله چنین است و من می‌خواستم در این موضوع از شما کسب تکلیف نمایم؛ بله من در مسجد حضور می‌یابم و شخصی می‌آید درباره چیزی سؤال می‌کند، هرگاه او را بشناسم اهل خلاف (پیرو مکاتب دیگر فقهی) است به او مطابق آنچه عمل می‌کند، پاسخ می‌دهم و اگر بشناسم از پیروان شما است، به آنچه از شما رسیده است پاسخ می‌دهم و اگر کسی را نشناسم که از اهل خلاف است و یا از پیروان شما، در پاسخ او می‌گویم نظریه فلان مکتب این است و مکتب دیگر چنین نظریه دارد و فتوای شما این است. حضرت فرمود: خدایت رحمت کند، این گونه عمل کن». (کشی، بی‌تا: ۲۵۲)



این رفتار و گفتار از اصحاب امام و تأیید آن از سوی امام، نسبت به پیروان مذاهب دیگر، خود بیان‌کننده مدارای اسلامی است که در زمان ائمه^(ع) در جامعه اسلامی حاکم بوده است.

هم‌چنین عالمان بزرگ شیعه مثل شیخ مفید در قرن چهارم با تألیف کتاب الاعلام بما اتفقت علیه الامامیه من الاحکام به جریان فقه الخلاف پرداخته‌اند و بعد او سید مرتضی شاگرد شیخ مفید ادامه دهنده این بحث بوده است. چنانکه در این زمینه دانشمند معاصر، آقای جناتی گفته است: «سابقه فقه تطبیقی در میان حوزه‌های علمیه شیعه، به قرن پنجم هجری و به زمان ریاست فقیه عالی مقام شیعه ابوالقاسم علی ابن الحسین موسوی (م ۴۳۶) مشهور به سید مرتضی علم الهدای برمی‌گردد». (جناتی، ۱۳۸۱: ۳۵۶) سید مرتضی در موضوع فقه الخلاف و فقه تطبیقی شیعه و اهل سنت و کتاب مهم الانتصار و الناصریه را تألیف کرده است.

هدف سید مرتضی از تألیف کتاب الانتصار پاسخ به این شبهه مخالفین بوده است که فقه و فتاوی شیعه بدون سند و دلیل معتبر است. از این رو سید در این کتاب به دو نوع مسائل فقهی پرداخته است؛ مسائلی که شیعه در آنها تنها نبوده و به اشتباه گفته‌اند که شیعه در این مسائل منفردند. در این قسمت علاوه بر ادله شیعه در مسائل موردنظر، ادله موافقان شیعه از دیگر مذاهب مورد استشهاد قرار گرفته است. دسته دیگر از مسائلی که مورد بحث سید بوده، مواردی است که شیعه در آنها منفرد است. در این موارد، تلاش سید بر این بوده است که صحت رأی شیعه را با استدلال اثبات و بر آن از کتاب و سنت دلیل معتبر ارائه کند. خصوصیت دیگر کتاب الانتصار استناد به فتاوی بزرگان فقه اهل سنت مثل ابوحنیفه، مالک بن انس، احمد حنبل و دیگران است.

سید مرتضی در کتاب ناصریات علاوه بر فتاوی اهل سنت در مواردی به فتاوی زیدیه نیز اشاره دارد. سید در این کتاب، شیوه‌ای جدیدی را در فقه مقارن به کار برده است، بدین معنا که برای اثبات آرای فقهی شیعه به روایات تمسک می‌کند که در کتاب‌های معتبر اهل سنت وارد شده و در نزد آنها معتبر است.



در ادامه شیخ طوسی با تألیف کتاب الخلاف ادامه دهنده جریان تقریبی و فقه الخلاف پایه‌گذاری شده توسط استادش سید مرتضی بوده است. شیخ در این کتاب به تفصیل و در اکثر ابواب فقهی به آرای مذاهب پنج‌گانه امامی، حنفی، حنبلی، شافعی و مالکی اشاره کرده است. گفته شده که شیخ در این کتاب خود، به آرای فقهی مذهب شافعی بیشتر اشاره داشته است و بعضی از محققین از این مسئله، نزدیک بودن دیدگاه فقهی شافعی و شیعی را استنباط کرده است. (جناتی، ۱۳۸۱، ۳۵۶: ۹)

در قرن هشتم هجری، علامه حلی (م ۷۲۶) با تألیف کتاب تذکرة الفقهاء جان تازه‌ای به جریان فقه تطبیقی در حوزه‌های علمیه می‌بخشد. علامه حلی در این کتاب ارزشمند، با استفاده از شیوه استدلال علمی به نقد و بررسی آرای فقهی مذاهب مختلف فقهی پرداخته است. علامه پس از طرح هر مسئله فقهی، نخست ادله مذاهب مختلف فقهی را بیان کرده و سپس به تحلیل و نقد و بررسی آن پرداخته است.

در حال حاضر نیز فقه مقارن از جایگاه خاصی برخوردار است؛ به گونه‌ای که دانشمندان زیادی به این بحث پرداخته‌اند. از دانشمندان معاصر که به این بحث پرداخته و اقدام به تألیف کتاب کرده است، می‌توان به محمدجواد مغنیه از علمای بزرگ لبنان و هم‌چنین آیت‌الله جناتی اشاره کرد. مرحوم مغنیه، کتاب الفقه علی مذاهب الخمسة را به صورت نقل فتاوا و بدون استدلال تألیف کرد که به نظر می‌رسد برای استفاده عموم مردم، کتاب مفیدی است.

۱۱. تلاش مصلحان مسلمان برای وحدت امت اسلامی در یک صد سال اخیر

۱-۱۱. سید جمال‌الدین افغانی

از سید جمال‌الدین به عنوان نخستین منادی وحدت امت اسلامی در یک صد سال اخیر و عصر جدید نام برده شده است. سید جمال‌الدین در سال ۱۲۵۴ قمری تولد یافته است. او بعد از کسب تحصیل در حوزه علمیه قزوین، برای ادامه تحصیلات



و کسب مدارج علمی بالاتر به حوزه علمیه نجف مسافرت نموده از محضر اساتید بزرگی چون حاج شیخ مرتضی انصاری در فقه و اصول، فیلسوف و عارف بزرگ آخوند ملاحسینقلی همدانی در فلسفه و عرفان و از محضر اخلاقی مرحوم آخوند همدانی بهره برده است. (صاحبی، ۱۳۷۵: ۱۶)

سید جمال‌الدین به گواهی تاریخ و شهادت بزرگان دین، یکی از پیشگامان حرکت اصلاحی و تقریبی در جوامع اسلامی در قرن اخیر بوده است، چنانکه شهید مطهری در این زمینه چنین گفته است: «بدون تردید، سلسله‌جنبان نهضت‌های اصلاحی صدسال اخیر، سید جمال‌الدین اسدآبادی معروف به افغانی است. او بود که بیدارسازی را در کشورهای اسلامی آغاز کرد و دردهای اجتماعی مسلمانان را با واقع‌بینی خاص بازگو نمود و راه اصلاح و چاره‌جویی را نشان داد». (مطهری، ۱۳۷۲: ۱۴)

۲-۱۱. علامه اقبال لاهوری

علامه اقبال در آغاز دوره شهرت خویش و فعالیت‌های اصلاحی خود قرار داشت که سید جمال‌الدین افغانی در سال ۱۸۹۷ میلادی از دنیا می‌رود. این چنین است که ادامه نهضت روشنفکری اسلامی و بیدارگری مسلمین و اصلاح جوامع اسلامی بر دوش افرادی مانند علامه اقبال می‌افتد. یکی از دغدغه‌های اصلی علامه اقبال، ایجاد وحدت و سازگاری در جوامع اسلامی بوده است. از این رو در اشعار زیادی، مسلمانان را به وحدت بر محور دین و توحید دعوت نموده و آنان را از تفرقه و نفاق بر حذر داشته است. او مانع اصلی وحدت امت اسلامی را حاکم بودن روح ناسیونالیستی و ملی‌گرایی افراطی در جوامع اسلامی دانسته، ملی‌گرایی افراطی را که مردم هر کشوری خودشان را برتر از دیگران بدانند و تمام منافع را برای خودشان بخواهند، شدیداً محکوم می‌کرد. علامه اقبال چنین ملی‌گرایی را باعث تضعیف اخوت و اتحاد امت اسلامی و در نتیجه آسیب‌پذیری مسلمانان در مقابل استعمارگری غرب می‌دانست. از این رو علامه اقبال، شدیداً از حاکم شدن چنین فضایی در کشورهای اسلامی ناراحت بود و آن را خارج از چارچوب اسلام می‌دانست، تا آنجا که می‌گوید:



«برای مسلمانان ملیت اسلامی لازم است نه ملیت خاکی» (نبئی، ۱۳۶۴: ۴۴۳)

۱۱-۳. شیخ محمد عبده

یکی دیگر از اندیشمندان اسلامی که در سال‌های اخیر تلاش‌هایی در راه وحدت امت اسلامی و تقریب مذاهب اسلامی داشته است، شیخ محمد عبده دانشمندی مصری است. محمد عبده از مریدان و شاگردان سید جمال‌الدین به حساب آمده در اکثر اندیشه‌های دینی و اصلاحی خود تحت تأثیر سید بوده است، هرچند در روش‌های مبارزاتی سید و عبده بر ضد استعمار و نابهنجاری‌های حاکم در کشورهای اسلامی، تفاوت‌هایی وجود داشته است.

یکی از فعالیت‌های که محمد عبده در راستای تقریب مذاهب اسلامی و برای وحدت امت اسلامی انجام داده، ترجمه و شرح کتاب ارزشمند نهج البلاغه است. چنانکه در این مورد شهید مطهری گفته است: «عبده که مانند سید جمال‌الدین در پی وحدت دنیای اسلام بود و با تعصب‌های فرقه‌ای میانه خوب نداشت، وقتی به قول خودش نهج البلاغه را کشف کرد، در صدد شرح و نشر آن برآمد و در تحشیه و پاورقی بر همه کتاب حتی بر خطابه‌های که علیه خلفا بود درنگ نکرد، همچنان که از ستایش بلیغ و بی‌مانند سخنان علی^(ع) خودداری نمود». (مطهری، ۱۳۷۲: ۳۸)

اگرچه هدف اصلی و اولیه عبده از شرح بر این کتاب، تبیین و توضیح واژه‌ها و نکات ادبی آن بوده است؛ اما در بعض موارد به مطالب و محتوای خطابه‌های امام علی^(ع) و رویدادهای تاریخی نیز اشاره دارد که از نقد و بررسی سخنان عبده می‌توان پی برد که او از تعصب‌های نابجای مذهبی به دور بوده و با کمال رعایت انصاف و بدون جانبداری از مذهب خاص و در چارچوب قضاوت نهج البلاغه به تحلیل و تبیین موضوعات پرداخته است. محمد عبده با در پیش گرفتن چنین روشی، می‌خواسته این نکته را به دانشمندان اسلامی و عامه مردم گوش زد نماید که در مسائل و موضوعات اسلامی و دینی باید به دور از تعصب‌های خشک مذهبی، از حق و حقیقت پیروی نمود.



۱۲. تاریخچه و پیشگامان دارالتقريب (مصر)

بحث تقریب مذاهب اسلامی به صورت نظام‌مند و مشخص از حدود نیم قرن قبل با تأسیس رسمی «دارالتقريب المذاهب الاسلامی» در مصر و در ارتباط نزدیک با دانشگاه الازهر مصر پایه‌گذاری شده است و دانشمندان زیادی از اهل سنت و شیعه در پایه‌گذاری این حرکت نقش داشته‌اند، مثل مرحوم آیت‌الله بروجردی مرجع تقلید بزرگ شیعیان، مرحوم علامه شرف‌الدین از عالمان بزرگ لبنان، مرحوم شیخ مصطفی مراغی، شیخ مصطفی عبدالرزاق، شیخ عبدالمجید سلیم و مرحوم شیخ شلتوت از علمای بزرگ مصر که هر یک در برهه‌ای از زمان، کرسی افتای مصر و ریاست الازهر را به عهده داشتند. (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۵۰: ۱۹)

۱-۱۲. علامه قمی و علمای الازهر

علامه محمدتقی در سال ۱۲۸۹ شمسی در خانواده مذهبی و عالم در شهر مقدس قم چشم به جهان گشود. او در سال ۱۳۱۲ شمسی، حرکت اصلاحی خود را با سفر به کشور مصر و ملاقات و مذاکرات علمی با علمای الازهر مصر آغاز کرد. پس از یک دهه تلاش و مذاکرات علمی با دانشمندان اهل سنت، موفق می‌شود که در سال ۱۳۲۵ شمسی با کمک و همیاری علمای بزرگ الازهر مصر «دارالتقريب مذاهب اسلامی» را در کشور مصر و در کنار جامع الازهر که پایگاه علمی اهل سنت به حساب می‌آمد پایه‌گذاری نماید. علمای و اندیشمندان مصری که در پایه‌ریزی حرکت تقریبی مصر نقش داشته‌اند، عبارتند از محمد مصطفی مراغی، شیخ مصطفی عبدالرزاق، شیخ عبدالمجید سلیم و شیخ محمود شلتوت. هر یک از این بزرگان مصری نقش مهمی در پایه‌گذاری و تثبیت حرکت دارالتقريب مصر داشته‌اند؛ به گونه‌ای که بعد از اعلان موجودیت حرکت تقریب، جریان‌ها و افرادی متعصب، قصد کارشکنی و آشوب علیه حرکت تقریب داشته‌اند. به خصوص تلاش زیاد در بدین کردن دولت وقت مصر علیه جریان تقریب و افراد آن داشته‌اند؛ اما بزرگان مثل شیخ مصطفی عبدالرزاق، با مقاومت در برابر این جریان‌های متعصب، حمایت‌های لازم را از حرکت تقریب داشته‌اند. چنانکه در این زمینه علامه قمی چنین گفته‌اند:



«همین که کار بالا گرفت، مصطفی عبدالرزاق در برابر مسئولین امر ایستاد و از این فکر و بی نظری اجراکنندگان آن و از ارزش و شخصیت و مراکز آن‌ها در مصر و سایر کشورها به دفاع پرداخت. اگر دفاع این مرد باایمان نبود، کار این تفکر در همان مراحل ابتدایی خاتمه یافته بود. این مرد که رحمت خدا بر او باد بعضی از اعضای علمای الازهر را انتخاب کرد و بعضی از نقاط اساسی قانون جمعیت تقریب از آثار فکری او است». (بی آزار شیرازی، ۱۳۵۰: ۴۶)

۱۲-۲. شیخ محمود شلتوت و آیت الله بروجردی پیشگامان عرصه تقریب مذاهب اسلامی

وقتی از افراد بزرگی که نقش مهم در جریان تقریب مذاهب اسلامی داشته‌اند، سخن به میان می‌آید، اسم دو شخصیت بزرگ اسلامی آیت الله بروجردی و شیخ محمود شلتوت از همه بیشتر در ذهن نقش می‌بندد، چراکه این دو شخصیت بزرگ اسلامی نقش مهم و تاریخی در عرصه تقریب داشته‌اند، مرحوم بروجردی از پشتوانه‌های اصلی مرجعیت شیعه از علامه قمی در پایه‌گذاری دارالتقریب بودند و برای این هدف نامه‌نگاری‌های زیادی با علمای بزرگ الازهر داشته‌اند، چنانکه نقل شده است ایشان حتی در بستر بیماری و در آخرین لحظات حیاتشان در فکر جریان تقریب و پیگیری مسافرت علامه قمی به عنوان نماینده‌شان به مصر بودند و فرمودند: «تقریب خدمتی بزرگی است».

از دیگر عالمان بزرگی که در عرصه تقریب مذاهب اسلامی و عینیت بخشیدن به این تفکر، نقش غیرقابل انکار داشتند، شیخ شلتوت رئیس وقت الازهر مصر است، ایشان از بدو تأسیس دارالتقریب مصر به جمعیت تقریب ملحق شده‌اند و گام‌های مؤثری در راه همبستگی مذاهب اسلامی برداشته‌اند که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به فتوای تاریخی ایشان در رسمیت مذهب شیعه در الازهر مصر اشاره کرد. چنانکه شیخ شلتوت درباره اعتقاد و فعالیت‌های خود در موضوع تقریب چنین گفته است: «این جانب از روز نخست شخصاً با فکر تقریب همچون برنامه استواری، ایمان آوردم و از نخستین روز پیدایش در جماعات تقریب و فعالیت‌های مختلف آن سهم بودم،



از آن جمله فصول پی‌درپی تفسیر قرآن کریم بود که در مجله دارالتقريب «رسالة الاسلام» در طی چهارده سال انتشار یافت بعد به صورت کتاب وزین درآمد». (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۵۰: ۴۶)

شیخ شلتوت در مورد فتوای تاریخی خود مبنی بر جواز پیروی از مذهب شیعه چنین گفته است: «پس به هنگام ریاست دانشگاه الازهر فرصتی فراهم گشت که فتوایی دایر بر جواز پیروی از مذاهب ریشه‌دار و اصیل اسلامی که شیعه دوازده امامی هم جزو آن‌ها است، صادر نمایم و این همان فتوایی است که در دارالتقريب به امضای ما رسید و نسخه فتوگرافی آن با اطلاع ما توزیع گردید، همان فتوایی که آوازه بلند آن در کشورهای اسلامی طنین افگند شد و چشمان افراد پاک و با ایمان که هدفی جز حق و تقرب و مصلحت ملت نداشته‌اند، روشن گشت. از طرفی پرسش‌ها و جدل‌هایی هم درباره آن شروع شد و من به درستی این فتوا ایمان داشتم و با عزمی راسخ هر لحظه برای کسانی که درباره آن توضیح می‌خواستند، نامه فرستادم و آن را تأیید می‌کردم و به شبهات معترضین جواب می‌گفتم و نیز در مقالاتی که منتشر می‌شد و در سخنرانی‌ها آن را تأیید می‌کردم تا اینکه به یاری خدا این فتوا در میان مسلمانان در شمار اصول مسلم و به صورت یک حقیقت درآمد». (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۵۰: ۲۸)

شیخ شلتوت از دیگر پیشگامان تقرب چنین اسم برده است: «شیخ مصطفی عبدالرزاق، شیخ عبدالمجید سلیم (هر دو ریاست الازهر را به عهده داشته‌اند) استاد محمدعلی علویه، مرحوم حاج آقا حسین بروجردی احسن الله فی الجنة مثواه، شیخ محمدحسین کاشف الغطاء و سید عبدالحسین شرف‌الدین موسوی». (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۵۰: ۲۹)

جریان تقریبی پایه‌گذاری شده در مصر در مدت کوتاه فعالیت خود به موفقیت‌های بزرگی دست یافته و آثار مثبت در جوامع اسلامی در پی داشته است که یکی از ثمرات مهم و عملی آن، فتوای معروف مفتی اعظم مصر مبنی بر رسمیت مذهب شیعه در کنار مذاهب چهارگانه اهل سنت بود؛ اما زمان کوتاهی از روند مثبت جریان



تقریبی نمی‌گذرد که این جریان تقریبی بنابر تأثیر پذیری از فضای سیاسی حاکم بر کشورهای اسلامی به خصوص تیرگی روابط دو کشور اسلامی ایران و مصر، سیر نزولی به خود گرفته، کارایی لازم خود را از دست می‌دهد؛ اما بعد از به ثمر نشستن انقلاب اسلامی ایران که به رهبری امام خمینی (ره) به سرانجام رسید و با تأکید که ایشان و در ادامه رهبر معظم انقلاب اسلامی بر اتحاد امت اسلامی و انسجام اسلامی داشته‌اند، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی پایه‌گذاری می‌شود که این مجمع نیز در حد توانایی خود، فعالیت‌های تقریبی خوبی در سال‌های اخیر داشته است، هر چند که فعالیت تقریبی این مجمع با تلاش مضاعف و درایت دانشمندان تقریبی می‌تواند نتایج بهتری در پی داشته باشد.

۱۳. تفسیر مورد نظر دانشمندان تقریبی از تقریب مذاهب اسلامی

به نظر می‌رسد اکثر دانشمندان تقریبی مذاهب اسلامی که در راستای تقریب مذاهب اسلامی فعالیت کرده‌اند، هدفشان تأمین اتحاد امت اسلامی بر پایه اصول مشترک میان مسلمانان است و اینکه مسلمانان با تکیه بر اصول مشترک و حفظ مختصات مذاهبشان و با پرهیز از مسائل اختلاف انگیز و تنش‌زا، زندگی مسالمت‌آمیز در کنار هم داشته باشند و در سختی‌ها و مشکلات تحمیلی از سوی دشمنان و استعمارگران، کمک کننده هم باشند. چنانکه شهید مطهری در تبیین این موضوع چنین گفته‌اند: «مقصود از وحدت امت اسلامی چیست؟ آیا مقصود این است که از میان مذاهب اسلامی، یکی انتخاب شود و سایر مذاهب کنار گذاشته شود؟ یا مقصود این است که مشترکات همه مذاهب گرفته شود و مفترقات همه آن‌ها کنار گذاشته شود و مذهب جدیدی بدین نحو اختراع شود که عین هیچ‌یک از مذاهب موجود نباشد؟ یا اینکه وحدت اسلامی، به هیچ وجه، ربطی به وحدت مذاهب ندارد و مقصود از اتحاد مسلمین، اتحاد پیروان مذاهب مختلف، در عین اختلافات مذهبی، در برابر بیگانگان است». (مطهری، ۱۳۷۰ در: یادنامه علامه امینی، ۲۳۱)



۱۳-۱. ویژگی‌های این تفسیر از تقریب مذاهب اسلامی

۱. اشتراک تمام مذاهب اسلامی در اصول و ضروریات دین: صاحب‌نظران این نظریه، بر این عقیده‌اند که مسلمانان به شمول تمام پیروان مذاهب اسلامی در اصول و ضروریات دین با هم اشتراک دارند. همان‌گونه که شهید مطهری در تبیین فرقه‌های فقهی و کلامی متعدد در چارچوب دین اسلام می‌گویند: «مسلمین همان‌طور که از نظر فقهی و آنچه مربوط به فروع دین و مسائل عملی است، مذاهب و روش‌های مختلفی پیدا کرده‌اند و از این جهت به فرقه‌های مختلف تقسیم شده‌اند: جعفری، زیدی، حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و هر فرقه، فقه مخصوص خود دارد، از نظر مسائل اعتقادی و چیزهای که مربوط به ایمان و اعتقاد مسلمانان است، نیز فرقه فرقه شدند و هر فرقه مبانی و اصول اعتقادی مخصوص به خود دارد. اهم مذاهب کلامی عبارت است از: شیعه، معتزله، اشاعره، مرجئه. اینجا ممکن است پرسشی پیش آید و اظهار تأسف شود که چرا مسلمین در مسائل کلامی و مسائل فقهی این اندازه فرقه فرقه شدند و وحدت کلامی و فقهی خود را از دست دادند؟»

در پاسخ به این سؤال، شهید مطهری به دو نکته مهم اشاره دارد. ایشان اولاً مقدار اختلاف در قبالات اشتراکات مذاهب اسلامی و مسلمانان را ناچیز می‌داند و ثانیاً قائل است که بعضی از این اختلافات ضرورتاً در هر دینی ظهور می‌یابد: «این سؤال و هم این تأسف به جاست؛ اما لازم است که به دو نکته اشاره شود: نکته اول این است که اختلافات مسلمین در مسائل کلامی و فقهی نه به آن اندازه است که پایه وحدت بینش اعتقادی و روش عملی آن‌ها را به کلی متزلزل کند، مشترکات اعتقادی و عملی آن‌ها به اندازه‌ای زیاد است که متفرقات آن‌ها کمتر می‌تواند ضربه اساسی وارد کند. نکته دوم این است که اختلاف فکری و نظری در هر جامعه‌ای با همه وحدت‌ها و اتحاد در اصول فکری، لابد منه است و تا آنجا که مبنا و ریشه اختلافات، طرز استنباط‌ها باشد نه غرض‌ها، مفید هم هست یعنی موجب تحرک و تجسس و بحث و کاوش و پیشرفت است.» (مطهری، ۱۳۸۲، ۳: ۶۳-۶۴)

بر این اساس همه پیروان مذاهب اسلامی در حکم مسلمان بوده و احکام اسلامی



بر آن‌ها جاری است و امت اسلامی که در قرآن کریم از آن یاد شده است: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ»؛ (انبیاء: ۹۲) و پیامبر گرامی اسلام با هجرت خود به شهر مدینه پایه‌گذار آن بوده است، شامل تمام مسلمانان از تمام فرق و مذاهب اسلامی است. هم‌چنین آیات قرآن کریم که مسلمانان را به وحدت و اتحاد و اخوت و الفت فراخوانده است، ناظر به تمام مسلمانان است. در نتیجه وحدت و اتحاد امت اسلامی یکی از ارکان اصلی دین اسلام به حساب آمده، همه دانشمندان مسلمان را مکلف می‌کند که برای تحقق این رکن اسلامی تلاش کنند.

۲. طبق این نظریه، اتحاد به معنای عام آن مراد است: اتحاد امت اسلامی مورد نظر در این نظریه، اتحادی است که دایره آن وسیع بوده و دربرگیرنده انواع اتحاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و... جوامع اسلامی است. چنانکه شامل اتحاد عقیدتی و فقهی که دانشمندان مسلمان با گفتگو و استدلال به آن دست یافته‌اند نیز می‌شود. در تبیین این نکته می‌توان گفت، همان‌طوری که مصلحان مسلمان مثل سید جمال‌الدین، محمد عبده، اقبال لاهوری و دیگر اندیشمندان اصلاح طلب، از حدود یک قرن قبل، برای اتحاد جوامع اسلامی در مقابل استعمارگران تلاش زیادی کرده‌اند، بر سیاست‌مداران و اندیشمندان حال حاضر جهان اسلام نیز لازم است که بنابر مصالح سیاسی، اجتماعی و دینی جوامع اسلامی، برای رسیدن به اتحاد جوامع اسلامی تلاش مضاعف کنند. چنانکه عالمان بزرگ مذاهب اسلامی، در گذشته برای تقریب مذاهب اسلامی و رسیدن به اصول اعتقادی و احکام عملی مشترک از طریق مناظره و گفتگوی علمی تلاش کرده‌اند و گاه در این عرصه موفقیت‌های را نیز به دست آورده‌اند. بر دانشمندان عصر حاضر نیز لازم است که در راستای رسیدن به نقاط مشترک عقیدتی و فقهی، از طریق بحث‌های علمی و استدلالی تلاش کنند.

۳. تفسیر صحیح از اتحاد مورد نظر: از خصوصیات دیگر این نظریه می‌توان به این نکته اشاره کرد که صاحب نظران گذشته و حال این نظریه بر این نکته تأکید دارند که تلاش‌های آن‌ها در راه اتحاد جوامع اسلامی در سایه تقریب مذاهب اسلامی، نه به معنای شیعه کردن اهل سنت یا سنی کردن شیعیان است. هم‌چنین نه در پی آن



است که مذهب سومی را با اخذ به مشترکات مذاهب اسلامی و دور ریختن موارد اختلافی به وجود بیاورند، بلکه سعی و تلاش این اندیشمندان بر این بوده است که تا در سایه اصول مشترک اسلامی، اتحاد و سازگاری میان مسلمانان ایجاد کنند و در موارد اختلافی، با گفتگوی عالمانه و استدلالی به نقاط مشترک دست یابند و اگر هم در مسائل اختلافی به نقطه مشترک دست نیافتند، با پذیرش و صحه گذاشتن بر موضوعات اختلافی، اعتقادات و باورهای هریک از مذاهب اسلامی را محترم شمرده، با سعه صدر نسبت به این مسائل بنگرند و از ایجاد اختلاف و نفاق و آشفتگی در جوامع اسلامی پرهیز کنند.

نتیجه‌گیری

تقریب مذاهب اسلامی و در سایه آن تحقق اتحاد امت اسلامی و ایجاد سازگاری و تفاهم در میان مسلمانان، اصل دینی و ضروری به حساب می‌آید و اندیشمندان بزرگی از هردو مذهب اهل سنت و شیعه قدم در راه تحقق این هدف مقدس برداشته‌اند. دارالتقریب پایه‌گذاری شده در مصر در عصر خود نتایج قابل قبولی رد زمینه اتحاد و انسجام میان مسلمانان داشته است، البته یکی از علل موفقیت آن مجموعه، مشارکت علمای بزرگ همچون مرحوم آیت‌الله بروجردی و شیخ شلتوت و... بوده است. بنابراین در حال حاضر نیز اگر بخواهد فعالیت‌های تقریبی مثمر ثمر باشد و مسلمانان را از حربه تکفیر و گزند بر همدیگر محفوظ نگه دارد، ضروری به نظر می‌رسد که اندیشمندانی بزرگی از هردو مذهب اسلامی شیعه و سنی در عرصه تقریب مذاهب اسلامی وارد شده و با پرورش روحیه تقریبی در خود و با درک ضرورت اتحاد و انسجام اسلامی چنانکه رهبر معظم انقلاب ایران بر آن تأکید دارند، در این وادی قدم‌های علمی و عملی بردارند تا در پرتو آن، تقریب مذاهب اسلامی و اتحاد امت اسلامی عینیت یافته و مسلمانان در سایه اتحاد و اتفاق و انسجام اسلامی‌شان، برادری و شکوه مسلمانی خود را به دست آورند.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغة

۱. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۲)، مجموعه آثار، تهران: نشر صدرا.
۲. ابن هشام، سيرة، بيروت: دارالاحياء التراث العربي.
۳. ابوزهره، محمد، (بی تا)، ابن حنبل حياته وعصره، قاهره: دار الفكر العربي.
۴. احمد حنبل، مسند الامام احمد حنبل، (۱۹۹۹)، تحقيق: شيخ شعيب الرنوط، بيروت: مؤسسه الرساله.
۵. بر بهاری، احمد، (۱۹۹۶)، شرح السنة، قاهره: مكتب السنة،
۶. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، (۱۳۵۰)، همبستگی مذاهب اسلامی، تهران: امیر کبیر.
۷. جعفریان، رسول، (۱۳۷۹)، «نقش احمد حنبل در تعدیل مذاهب اهل سنت» در: فصلنامه هفت آسمان، قم: مرکز ادیان و مذاهب، شماره ۵، بهار.
۸. جناتی، محمد ابراهیم، (۱۳۸۱)، همبستگی ادیان و مذاهب اسلامی، قم: انصاریان، اول.
۹. حسینی، سید صادق، (۱۳۸۴)، مدارای بین مذاهب اسلامی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۰. حکیم، سید محمد تقی، (۲۰۰۱)، الاصول العامة للفقہ المقارن، بیروت: مؤسسه الدولية للداراسات والنشر.
۱۱. الخلال، ابوبکر احمد بن محمد بن هارون، (۱۹۹۴)، السنه، الرياض: دارالرايه.
۱۲. ذهبی، شمس الدین محمد، (۱۴۱۴)، سیر اعلام النبلاء، بیروت: مؤسسه الرساله.
۱۳. سبحانی، جعفر، (۱۳۷۸)، فرهنگ فرق و مذاهب اسلامی، قم: انتشارات توحید.
۱۴. صاحبی، محمد جواد، (۱۳۷۵)، سید جمال الدین بنیانگذار نهضت احیا تفکر دینی، قم: انتشارات فکر روز.





۱۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۹۸۷)، صحیح بخاری، (تحقیق: شیخ قاسم الشماعی الرفاعی)، بیروت: دارالقلم.
۱۶. عبد الله بن احمد، (۱۹۹۴)، السنه، (تحقیق: محمد بن سعید بن سالم القحطانی)، بی‌جا: الدمام.
۱۷. کشی، محمد بن عمر، (بی‌تا)، رجال الکشی، بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات.
۱۸. مجلسی، محمد باقر، (۱۹۸۳)، بحار الانوار، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۱۹. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۲)، بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی یکصد سال اخیر، تهران: صدرا.
۲۰. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۰)، «الغدیر و وحدت اسلامی» در: یادنامه علامه امینی، چاپ سوم.
۲۱. مقریزی، تقی‌الدین، (بی‌تا)، النزاع والتخاصم فیما بین بنی امیه و بنی هاشم، (ترجمه: می‌رسید جعفر غضبان)، تهران: انتشارات مرتضوی.
۲۲. نبی، ابو الفضل (۱۳۶۴)، مجموعه مقالات (در شناخت اقبال) دکتر غلام رضا ستوده، تهران.

